



از آلبرت شوائتزر

ریشه های هنر یوهان سباستیان باخ

پیدایش متون « کرال »

در قدیمترین کلیساهای کاتولیک مریدان هر کلیسا در سرودها و آواز-
های مذهبی بطور مستقیم شرکت داشتند. ختام دعاها و قسمت مدیج^۱ بعده
آنان بود. این حق که از طرف آمبروزیوس برای مؤمنین شناخته شده
بود در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم با پیدا شدن اصلاحات گرگوری
از بین رفت زیرا آئین جدید آواز روحانیون را جانشین آواز مؤمنین
می ساخت.

اما این اصلاحات جدید در قلمرو ملل آلمانی نژاد توفیق کامل نیافت.

۱ - Kyrie : Amen : Doxologie

۲ - Hymnen

مردم بعضی از امتیازات قدیم را برای خود حفظ کردند و در اعیاد بزرگ‌گنجان خواندن بعضی از قسمت‌ها^۱ را منحصر بخود کردند. نتیجه آن شد که مردم ایلاتی را هم بزبان آلمانی بدنبال ایات لاتینی آوردند. بدین ترتیب سرود^۲ های روحانی آلمانی در قالب همین قسمت‌ها در ادعیه وارد شد. تا مدتی مدید این مقاطع اشعار بزبان آلمانی از مختصات غیر قابل اجتناب هر سرود مذهبی بشمار می‌رفت.

قدیم ترین سرود عید پاک^۳ی که در دست است به قرن دوازدهم راجع می‌گردد و مطلع آن بقرار ذیل است:

Christ int erstanden Halleluja Halleluja Halleluja

نمایش های مخصوص شب میلاد مسیح و عید پاک نیز که در قرون چهاردهم و پانزدهم مسیحی رایج شد بکمک سرود آلمانی شتافت تا کلیسارا مسخر سازد. بخصوص لای لاتینی‌هایی که از دوزبان آلمانی ولاتینی ترکیب شده‌اند دارای لطف و جذبه خاصی هستند و از ابتدائی ترین اشعاری بشمار می‌روند که تا کنون با آنها دسترسی پیدا شده است، در این لای لای‌ها کلمات و الفاظ بیشتر بر حسب اصوات و وزن دلکش قطعات بهم تلفیق شده‌اند تا بر حسب مفاهیم و معانی. اما مع هذا سحری که در آنها هست مارا کمتر از نسل‌های گذشته تحت تأثیر خود قرار نمی‌دهد.

در کورال های باخ که برای ارگ تصنیف شده ما به دوتا از این لای‌های مخصوص میلاد مسیح بر می‌خوریم که مطلع هر کدام از این قرار است:

شماره ۳۵ :

In dulci Jublio
nun singet und seid Froh

و شماره ۴۶ :

Puer natus in Bethlehem
in Bethlehem

بمرور زمان باین فکر افتادند که ترجمه مدایح لاتینی را در منظومه

Halleluja : Kyrie - Eleis - ۱

Lied - ۲

های روحانی آلمانی بپذیرند و بدین ترتیب برخی^۱ از انواع سرود های مذهبی لاتینی که به آلمانی منظوم بدل شده بودند جذب زبان آلمانی گردیدند. هنگامی که اصلاحات قرن شانزدهم^۲ درهای خانه خدا را بروی سرود های آلمانی باز کرد دیگر لازم نبود که سرودها را بیافرینند بلکه کافی بود که هرچه را احتیاج دارند از گنجینه های قرون چهاردهم و پانزدهم برای خود اختیار نمایند. لوتر با ذوق حیرت انگیز خدادادی که در کار زبان داشت، ذوقی که حتی نیچه آنرا ناگزیر تأیید می کند، تقبل کرد که آن میراث قدیمی را در کلیسای جدید بکار گیرد و در صورت لزوم تصرفاتی در آن بعمل آورد. لوتر در عین حال دنباله کاری را که در قرون وسطی انجام شده است گرفت و سرودها و مدیحها و آوازه های مذهبی و همچنین مواضعی از انجیل را به نظم آلمانی در آورد و آنها را در ادعیه و عبادات آلمانی وارد کرد.

این یکی از امتیازات رفورماسیون آلمانی بر فرانسوی بود که به سرودی مذهبی بزبان عامه مردم دسترسی داشت و می توانست بر آن پایه بنای رفیعی بسازد و بالا برد. خوشبختی رفورماسیون آلمان در این بود که مرد ژرف اندیشی همچون لوتر نه تنها نگذاشت که دست تطاول به میراث باشکوه آلمان دراز شود بلکه بروشی پیش بینی کرد که سرود و آواز جدید تنها در سایه آثار موجود گذشته قادر به نشوونماست. اما آوازه های روحانی عامه در کشور های لاتینی از ریشه خشکید زیرا این آوازه ها در قرون وسطی ریشه نداشت و ناگزیر شد که از آن زمان تا بحال از مزامیر استفاده کند و تنها مایه ارتزاق آن همان انجیل باشد.

در نظر اول قدری نامفهوم بنظر می آید که چرا کالون (Calvin) از همان ابتدای کار مزامیر را بعنوان متن سرودهای اتباع کلیسا برگزید و بدین ترتیب کلیسای خود را از بدو امر به عقیم بودن محکوم نمود. اما آنچه او کرد تنها ناشی از غریزه ضروری بود که با فرهنگ و مآثر ملل لاتینی

۱ - Vaterunser ؛ الواح ده گانه ؛ هفت سخن تصلیب ؛ و بسیاری از سرودها .

۲ - منظور اصلاحاتی است که « لوتر » در دین مسیح وارد کرد و از آن معمولاً بعنوان « رفورماسیون » یاد می کنند (مترجم)

پرورش یافته است . او مبشر حکمی شد که قبل از ظهور فورماسیون فرانسوی دربارۀ آن صادر شده بود . بعدها کورال‌های آلمانی و لیدهای انگلیسی نیز بعاریت گرفته شدند و به مزامیر ملحق گشتند .

نخستین کتاب سرود آلمانی^۱ در سال ۱۵۲۴ منتشر شد و محتمل است که یکی از دوستان لوتر بنام پوستوس یوناس^۲ آنرا فراهم آورده باشد . جالب توجه است که این کتاب در آن واحد در دو چاپخانه بطبع رسید تنها نسخه‌ای که از یکی از دو چاپ این کتاب بدست ما رسیده بود در سال ۱۸۷۰ هنگامی که شهر شتراسبورگ گلوله باران شد در اثر حریق از دست رفت . خوشبختانه در سال ۱۸۴۸ نسخه عکسی از این کتاب بچاپ رسیده بود . نسخه‌ای که در چاپخانه دیگر بچاپ رسیده بود در همین اواخر مجدداً بطبع رسید^۳

این نخستین کتاب سرود ، بر حسب رسم رایج زمان بایبلی شرمی بسیار در اطراف و اکناف تجدید طبع شد . من جمله باید شهر نورنبرگ را ذکر کرد که در آنجا شخصی بنام هانس هرگوت سر خود نوشته های لوتر را از ابتدا با پشت کار عجیبی چاپ می کرد کار بجائی رسید که لوتر در بیست و ششم سپتامبر ۱۵۲۵ از شورای شهر خواستار شد که « هر گوت را از تجدید چاپ منع کنند »^۴

بین بیست و شش سرود کتاب فوق این آثار یافته می شوند: هشت تا از مزامیر که بزبان آلمانی ترجمه شده اند ، چندتا مدیخ دیگر که باز با آلمانی ترجمه شده اند ، دو سرود مخصوص عید پاک از قرون وسطی ، سرودی قدیمی راجع به الواح ده گانه ، سه سرود اثر پاول شپراوس^۵ ، چندتا از سرودهای

۱ - Erfurter Enchiridion -

۲ - Justus Jonas -

۳ - توسط F. Zelle در سال ۱۹۰۳ . ناشر در مقدمه جالب خود تصویری از سروردهای چاپ شده زمان لوتر را بدست می دهد .

۴ - Zelle در صفحه ۲۳ کتاب مذکور در فوق

۵ - Paul Speratus -

لوتر . هنوز از سرود مشهور « خداوند ما حصاری مستحکم است »^۱ در این کتاب اثری نمی توان جست .

غیر از لوتر و شپراتوس می توان از نیکلاوس دسیوس^۲ (متوفی در ۱۵۴۱) و نیکلاوس سلنکر^۳ (۱۵۳۰-۱۵۹۲) بعنوان اولین شعرانی که لید مذهبی سروده اند نام برد . آخرین کتاب سرود در زمان حیات لوتر در سال ۱۵۴۵ در لپزیگ در چاپخانه والانتین بابست^۴ بچاپ رسید که تا آخر قرن شانزدهم برای تمام کتابهای سرود سرمشق و نمونه بشمار می رفت .

در کورال های باخ که برای ارگ نوشته شده آن قسمت از قدیمترین سرودهای این کتاب که به کتاب های سرود بعدی منتقل شده اند دیده میشود . در اواخر قرن شانزدهم دوره خلافت لید کلیسایی آغاز می گردد . در این دوره شعر و نظم آلمانی تنها رو بسوی آثار مذهبی دارد . در عین آن که فرانسه تحت توجه سلطنتی که هدف خاصی را تعقیب می کرد بصورت کشوری ملی درمی آید و در آلمان در ظل عنایت درباری که به هنر وقع می گذارد ادبی فخیم و درخشان ظهور می کند در قلمرو آلمان زوال و انحطاط بصورت کامل خود رخ می نماید . ملت از بین می رود و به همراه آن از حس ملی که بدون آن وجود ادبیات واقعی از جمله محالات است نیز اثری برجای باقی نمی ماند و هنگامی که کشور بر اثر جنگهای سی ساله به حال بربریت می افتد از همه موارد معنوی تنها مذهب دوام پیدا می کند و شعر نیز ناگزیر بدامن آن پناه می برد . بدین ترتیب است که آلمان در عین استیصال و مضایق خود چنان شعر مذهبی دلاویزی می آفریند که در این جهان هیچ چیز با آن برابری نمی کند و حتی جلالت مزامیر نیز در برابر آن جلوهای ندارد .

لیدهای آن زمان آئینه وقایع و حوادث بشمار می روند . هنگامی که در سال ۱۶۱۳ طاعون مشرق آلمان را فرا گرفت شاعری چون والرئوس هربرگر^۵ آواز ماتم خود را بنام « بدرود باتو می گویم ای دنیای بدکار

Ein feste Burg - ۱

Nicolaus Decius - ۲

N. Selnekker - ۳

Valentin Babst - ۴

Valerius Herberger - ۵

تیره دل^۱ سر می دهد و ناقوس های کلیسا در سال ۱۶۴۸ به آهنگ موزون
« اکنون همه خداوند را سپاس گوئید » اثر مارتین رینکارت^۲ (۱۶۴۹-۱۵۸۶)
بصدا در می آیند .

بدیهی است که این شاعران « لید » ساز همه از طراز اول نیستند. ولی
مع هذا حقیقتی که در احساس لطیف مذهبی آنها نهفته است و زیبایی مکنون
در الفاظی که در اثر قرائت مداوم شکل گرفته اند باعث شده است که حد
متوسط این لیدها از حد معینی هنرمندی برخوردار باشند . محتمل است که
اینها از زمره شعرای بسیار گو بوده اند . در این مورد هم شعر مذهبی دارای
سر نوشتی همانند شعر غنائی است . یعنی آن که شاعر تنها در یکی از ترانه-
های خود گویا تحت تأثیر معجزه ای می تواند در لمحّه ای به زبان نبوغ سخن
بگوید و آنچه را در سایر اشعارش باز بانی الکن بنحوی می گفته است بصورتی
تام و تمام و بی کم و کاست بیان دارد . تنها همین یک شعر است که از میان آثار کثیر
دیگر زندگی جاوید می یابد . یوهان ریست^۳ (۱۶۰۷ - ۱۶۶۷) ششصد و
پنجاه و هشت ترانه در عمر خود ساخت اما از تمام آن تنها پنج یا شش تا در
کتاب های سرود برجای مانده اند .

در میان این شاعران « لید » ساز دو عارف دیده می شوند بنام فیلیپ
نیکلانی^۴ (۱۵۵۶ - ۱۶۰۸) و یوهان فرانک^۵ (۱۶۱۸ - ۱۶۷۷) . باخ
باین دو نفر بخصوص متمایل بود زیرا این دو تن نیز مانند خود او با افکار
بدیعتشان در جهان مسمالی شعر سیر می کردند . او برای دو تا از لیدهای نیکلانی
دو کانتات نوشت^۶ . از کانتات شماره ۱۴۰ (پر خیزید هاتفی مارا می خواند)
او صورت دیگری نیز برای کوژال از گک تصنیف کرد (دفتر هفتم شماره

۱ - Valet will ich dir geben, du arge falsche Welt

۲ - Martin Rinckart

۳ - Johann Riest

۴ - Ph. Nicolai

۵ - Johann Franck

۶ - Wie schön leuchtet der Morgenstern - چه زیبای درخشد

ستاره سحری (شماره یک) و Wachet auf ruft uns die Stimme پر خیزید
هاتفی مارا می خواند (شماره ۱۴۰)

۵۷) . شعر فرانک بنام « عیسی مایه شادی من » را باخ در یک موت و دو کورال ارگ (دفتر پنجم شماره ۳۱ و دفتر ششم شماره ۲۰) به موسیقی در آورد . قطعه دیگری از همین شاعر بنام « خود را بیار ، ای روح روان » محرک تصنیف یکی دیگر از کانتات ها (شماره ۱۸۰) و یکی از دلکش ترین فانتزی های کورال (دفتر هفتم ، شماره ۴۹) باخ شد . این اثر اخیر همانست که هنگامی که مندلسن آنرا برای شومان با ارگ نواخت شومان تحت تأثیر آن از خود بیخود شد .

اما این دوره هم از شر انحطاط مصون نماند . ملاحظات تربیتی و عواطف شخصی و انفسی اندک اندک در شعر مذهبی نفوذ کرد و آن بی پیرایگی و واقع بینی را که تنها از مختصات لیدهای معتقدین و مریدان کلیسا بود از بین برد . اما در ابتدای این انحطاط یعنی هنگامی که احساسات و زبان می خواستند در طرق مصنوع و غیر طبیعی سیر کنند ناگهان پاول گرهارد سلطان سخنوران روحانی پا به عرصه ظهور نهاد . او گفتی می خواست مانع حدوث آنچه در شرف تکوین بود گردد .

از نظر صوری و طرز رفتار ، او متعلق به نحله لوتری است که باشتابی حیرت انگیز بدنبال رفورماسیون زنده فرا رسید . یکی از شاهزادگان و حکام بنام فریدریش ویلهلم^۲ که از طرفداران و سرسپردگان رفورماسیون بود از وعاظ برلین خواست تا عهدنامه ای را امضاء کنند و بر طبق آن متعهد شوند که برای حفظ آرامش با اعتدال از موارد اختلاف بین تعالیم طرفداران رفورماسیون و لوتریها یاد کنند . پاول گرهارد با وجود مهربانی که شاهزاده در حق او می کرد نه قولی کتبی در این زمینه داد و نه شفاهاً تعهدی کرد و بدین ترتیب ناگزیر از سمت خود چشم پوشید . اما در عین حال این مرد نرمخو هرگز برفراز منبر آتش احتجاج را که شاهزاده می خواست خاموش کند دامن نزده بود . ولی او معتقد بود که امضاء چنین عهدنامه ای در حکم خیانت به ایمان و اعتقاد آباء و اجدادی است .

از یکصد و بیست لیدی که او ساخته است در حدود بیست تا در کتب سرود

۱ - Paul Gerhard (۱۶۰۸-۱۶۷۶)

۲ - Friedrich Wilhelm

حفظ شده است. این لیدها همه حاکی از نهایت درجه اعتقاد و قدرت ایمانست و بزبانی بسیار دلکش و مردم پسند انشاد شده است. ^۱ *O Haupt voll Blut und Wunden* .
 باخ یکی از دلباختگان پاول گرهارد بود و بسیاری از ابیات لیدهای او را در کانتات‌های خود بکار برده است. در پاسیون متای مقدس پنج بیت از «ای سر خون آلود مجروح»^۱ و یک بیت از «راه‌های خود را زیر فرمان گیر»^۲ آمده است.

اما دوران واقعی خلاقه لید کلیسایی در عصر گرهارد بسر آمده بود. صحیح است که نهضت «پی‌تیسیم»^۳ نیز شعر روحانی را برانگیخت، اما این نوع شعر از مبنای کار استاد برای تصنیف آثار کورال حایز اهمیت نیست. این نهضت بسوی گنجینه اشعار گذشتگان توجه داشت اما باید دانست که از این اشعار در حد کمال در کتب سرود رایج زمان دیده می‌شد و بنابراین چیزی تازه بشمار نمی‌رفت. ارقام ذیل بخوبی می‌تواند نمودار و فورآثاری باشد که در آن زمان استاد از آنها در آثار خود استفاده می‌کرد: کتاب سرود «ارفورت»^۴ چاپ سال ۱۵۲۴ دارای بیست و شش سرود بود؛ کتاب سرود چاپ «پابست»^۵ تعداد سرودهایش در چاپ اول به یکصد و یک رسید؛ کتاب سرود موسوم به «کروگر»^۶ که در حدود یک قرن در برلین رایج بود در چاپ اول خود (۱۶۴۰) محتوی دویست و پنجاه سرود بود. تعداد سرودهای همین کتاب در چاپ چهارم (۱۷۳۶) به یک هزار و سیصد رسید؛ کتاب سرود چاپ لونبورگ^۷ (۱۶۸۶) دو هزار سرود داشت و تعداد سرودهای کتاب چاپ لیپزیگ (۱۶۹۷) از پنجهزار گذشت.
 بادر دست داشتن صورت اموال باخ می‌دانیم که این کتاب سرود هشت

۱ - O Haupt voll Blut und Wunden

۲ - Befiehl du deine Wege پاسیون متای مقدس شماره ۲۱، ۲۳

۳ - (دو بیت) و ۷۲؛ شماره ۵۳

۴ - Pietismus نهضتی که در داخل مذهب برتستان بوجود آمد (قرن هفدهم).

۵ - Erfurt

۶ - Babst

۷ - Crüger

۸ - Lüneburg

جلدی چاپ لپی‌ریگ در اختیار باخ بوده است . اما معلوم نیست نسخه‌ای که دم دست باخ بوده و اغلب بآن مراجعه می‌کرده چه شده است . این که کورال های قدیمی مقامی باین والائی در آثار باخ احراز کرد باعث عدم رونق کار های او شد . این آثار نیز بنام ذوق سلیم از جانب طرفداران نحله اصالت عقل بمحا کمه کشیده شد . کانتات‌ها و پاسیون‌های استاد در حقیقت در نیمه دوم قرن هفدهم وجود نداشتند زیرا این آثار بالید های مذهبی قدیمی يك جا مطرود شده بودند .

تازه هنگامی که از طرف ارنست موریس آرندت^۱ (۱۷۶۹-۱۸۶۰)،
ماکس فون شنکن درف^۲ (۱۷۸۳-۱۸۱۷) و فیلیپ شپیتا^۳ (۱۸۰۱-۱۸۵۹)
به این بی‌مهری نسبت به کتب سرود قدیمی اعتراض شد باردیگر بازار آثار
شعرای قدیمی رونق گرفت و زمینه برای بدید آمدن دورانی فراهم گردید
که مجدداً آثار این استاد کهن و روحانیتی که در آنها مستتر است مورد
عنایت خاص واقع شود . پس بدین ترتیب دیگر عجبی نیست که فرزند سراینده
« مزامیر و چنگ » سراسر عمر خود را وقف شناساندن باخ به جهانیان
کرده باشد .

ترجمه ك . جهان‌داری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱ - Ernst Moritz Arndt
۲ - Max von Schenkendorf
۳ - Philipp Spitta